



جنگ طبقه حاکم و جنگ طبقه کارگر

جنگ جاری میان دولت صهیونیستی و متجاوز اسرائیل به رهبری نتانیاهوی فاشیست و رژیم کشتار و سرکوب و پان اسلامیت جمهوری اسلامی به رهبری خامنه‌ای جلاد، یک جنگ ارتجاعی است که ربطی به طبقه کارگر و توده های مردم ایران ندارد. این جنگ بی‌آنکه تا این لحظه چشم انداز روشنی بر پایان آن گشوده شده باشد، در دهمین روز خود با حملات هوایی و سنگین آمریکا در بامداد یکشنبه اول تیر به تأسیسات هسته ای جمهوری اسلامی در فردو، نطنز و اصفهان، عملاً به یک جنگ فرسایشی تبدیل شده و اوضاع متشنج و شرایط جنگی منطقه، وارد مرحله بالاتر و خطرناکتری شده است. این جنگ که طبقه کارگر و توده‌های مردم هیچ نقش و منفعتی در آن ندارند، تا همینجا خسارت‌های جانی و مالی زیادی برای مردم و طبقه کارگر ببارآورده است. جنگی که ماهیت ارتجاعی، ضد کارگری و ضد مردمی آن، پیش از آغاز حتی، روشن بود، درفاصله همین چند روز این ماهیت و ضدیت خود با منافع طبقه کارگر را آشکارتر ساخت. جنگ و حملات هوایی و موشکی و هدفگیری های طرفین، چنانکه قابل پیش بینی بود، به سرعت از محدوده مراکز و اهداف نظامی فراتر رفت. برطبق خبرهای انتشار یافته، اقدامات تجاوزگرانه دولت جنگ طلب اسرائیل به برخی زیرساخت‌ها، پالایشگاه‌ها، شهرک‌های صنعتی، مراکز کار و کارخانه‌ها، اماکن مسکونی و حتی بیمارستان‌ها نیز تعمیم یافت. جنگی از هردوسو با ابعاد تخریبی بسیار بالا و نه فقط به کلی بی‌ربط با منافع طبقه کارگر، که درست مقابل آن، چراکه برهم زنده‌ی روال کار و زندگی کارگران است و جان آنان را نیز نشانه رفته است.

طبقه بورژوازی و جنگ افروزان، در جنگ نیز همان سیاستی را دنبال می‌کنند که در شرایط غیر جنگ دنبال می‌کنند البته با وسایل دیگر. تشدید استثمار و سودجویی و اخراج و بیکارسازی کارگران و مواردی مانند این، ازجمله سیاستهایی است که طبقه بورژوازی و رژیم سیاسی آن در جنگ و غیر جنگ علیه طبقه

در صفحه ۲

انتقال یک تجربه:
اکسیون سه‌روزه در دفاع از
مردم غزه در اشتوتگارت

در صفحه ۴

جنگ ارتجاعی و بدیل انقلاب

جنگ میان دو دولت ارتجاعی توسعه‌طلب و تجاوزکار اسرائیل و جمهوری اسلامی که هم‌اکنون ادامه دارد، در یک‌لحظه از آسمان نازل نشد. مقدمات آن را این دو دولت ارتجاعی از مدت‌ها پیش فراهم کرده بودند. حقیقت این است که جنگ میان این دو دولت، سال‌هاست که

در صفحه ۳

جنگ و توده‌های ستمدیده ایران

در صفحه ۵

فریاد تشکلهای مستقل: نه به جنگ، نه به جمهوری اسلامی

حمله‌ی نظامی رژیم نژادپرست اسرائیل در ۲۳ خرداد به ایران جنگ ارتجاعی را شعله‌ور کرد که تا کنون صدها کشته و هزاران مجروح برجای گذاشته و سبب آوارگی میلیون‌ها تن بویژه ساکنان تهران در جستجوی نقطه‌ای امن شده است. رژیم جنایتکار اسلامی حاکم بر ایران که جز چوبه‌های دار و کشتار و ویرانی برای مردم ایران ثمری در بر نداشته، دستگیری مخالفان و اعدام زندانیان را گسترش داده تا با ارعاب و سرکوب چند صباحی بر عمر ننگین خود بیفزاید.

در صفحه ۶

پیامدهای منطقه‌ای درگیری نظامی ایران و اسرائیل

درگیری نظامی میان دو ارتجاع جنگ‌افروز، یعنی رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی و دولت صهیونیستی اسرائیل، با ابعاد ژئوپلیتیکی گسترده، پیامدهایی عمیق و چندلایه برای منطقه خاورمیانه به‌ویژه کشورهای عربی در پی دارد. این منازعه، فراتر از تقابلی دوجانبه، بازتاب رقابت برای هژمونی منطقه‌ای است که کشورهای دیگر را در موقعیتی حساس از نظر اقتصادی، امنیتی و سیاسی قرار داده است.

در صفحه ۷

زندگی در میان دو آتش

طبق گزارش های منتشر شده در رسانه های داخلی، در بازه زمانی کمتر از یک هفته، دستکم ۳۰۰ نفر از فعالان اجتماعی، منتقدان جنگ و بعضاً خبرنگاران و روزنامه نگاران داخلی در اقصاء نقاط کشور بازداشت شده اند. بازداشت شدگانی که عموماً با اتهاماتی نظیر «همکاری با اسرائیل»، «عکس برداری از اماکن حساس»، «تشویش اذهان عمومی»، «ایجاد رعب و وحشت»، «حمایت رسانه ای از اسرائیل»، «اخلال در امنیت روانی جامعه»، «ارتباط با

در صفحه ۱۰

همزمان با شروع بمباران اهداف نظامی و هسته ای جمهوری اسلامی که از سحرگاه روز جمعه ۲۳ خرداد ۱۴۰۴ توسط رژیم جنایتکار اسرائیل آغاز شد، موج وسیعی از بازداشت فعالان اجتماعی و کنشگران فضای مجازی نیز توسط نهادهای اطلاعاتی و امنیتی جمهوری اسلامی آغاز شد. بازداشت هایی که دامنه و ابعاد آن مدام در حال گسترش است و با گذشت هر روز گروه های بیشتری از جامعه در معرض تهدید و دستگیری قرار دارند و بعضاً با خطر اعدام مواجه اند.

جنگ طبقه حاکم و جنگ طبقه کارگر

کارگر به مرحله اجرا درآورده و می‌آورد. اگر جنگ ابزار جدیدی برای تشدید استثمار و زیر گرفتن منافع طبقه کارگر در اختیار آن قرار می‌دهد، تردیدی در استفاده از آن، ولو به قیمت جان کارگر، به خود راه نمی‌دهد. در جنگ هاست که برای مثال امکان احتکار کالاهای مورد نیاز مردم و گران تر فروختن آن فراهم تر است و سودهای کلانی نصیب تاجران و سرمایه‌داران می‌سازد. جنگ از این بابت برای طبقه و رژیم حاکم "نعمت" است. نه فقط از این بابت، جنگ از این جهت که در پی خبری و بی اطلاعی احتمالی ناشی از جنگ یا به بهانه جنگ، ده‌ها و صدها تن از مخالفان رژیم یا ناراضیان بازداشت می‌شوند، فشار بر زندانیان سیاسی به مراتب تشدید می‌شود و کل زندانیان بدون دفاع در معرض حملات هوایی و موشکی و کشته شدن قرار می‌گیرند و در عین حال دست رژیم را در اعدام‌های بی سر و صدای فضای بی‌خبری ناشی از جنگ باز ترمی‌کند نیز برای طبقه و رژیم حاکم "نعمت" است. جنگ به ویژه از این نظر که طبقه حاکم سعی می‌کند موقعیت متزلزل خود را در سروصدای جنگ محو و پنهان کند، از این جهت که ارتجاع حاکم، به جامعه ناراضی و نیروی پیش‌تاز و معترض به بهانه جنگ هجوم می‌برد تا فریاد اعتراض طبقه کارگر و کل جامعه را در پس شلیک موشک‌های پر سروصدا خاموش سازد و در انفجارات مهیب جنگ، انفجار بزرگ اجتماعی را عقب بیندازد نیز "نعمت" است.

بورژوازی در جنگ‌هایی از این دست در عین حال با توسل به انواع تبلیغات، انگشت نهادن روی احساسات مردم و تحریک آن، سعی می‌کند حس ناسیونالیستی کارگران را بر انگیزد، آنان را در مسیر پیشبرد اهداف و امیال ارتجاعی خود بسج کند و طبقه کارگر را دنبال جنگ بکشاند. اما باید گفت که رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی به رغم همه و هر گونه تلاشی در این زمینه قادر به چنین کاری نشده است. کارگران ایران که بیش از ۴۶ سال است با فقر و تنگدستی و بی حقوقی دست و پنجه نرم می‌کنند و از تشدید استثمار و ظلم و ستم و استبداد، جانشان به لب رسیده و استثمار خشن رژیم حاکم را با گوشت و پوست چشیده‌اند، به تمام این تلاش‌ها و طرف‌دها دست رد زده و آن را خنثی نموده‌اند. طبقه کارگر نه فقط مخالف این جنگ ارتجاعی بلکه مخالف جنگ افروزان و رژیم جنگ‌طلب حاکم نیز هست. رژیم ارتجاعی حاکم در همان حال که بر شیپور نابودی اسرائیل می‌دمد، کارگران بی دفاع را در فضای به کلی نا امن و جنگی رها کرده است. رژیم صهیونیستی و جنگ طلب اسرائیل نیز هر روز ده‌ها نقطه در تهران و سایر شهرهای بزرگ و کوچک را مورد هدف قرار داده و با فروریختن خروارها بمب و موشک، جان ده‌ها هزار تن از شهروندان از جمله کارگران را به خطر افکنده است. نژادپرستان صهیونیست و در رأس آن نتانیاهوی جانی، هر جا را که دستش رسیده به بمب و موشک بسته یا از طریق ریزبرنده‌ها و پهبادهای جنگی، صدها تن را کشته و هزاران تن دیگر را مجروح ساخته است.

شمار کشته‌ها در ایران از ۴۳۰ نفر و مجروحین از ۳۵۰۰ نفر تجاوز کرده است. جنگ ارتجاعی اسرائیل و جمهوری اسلامی، کمی پس از آغاز، از مرحله آسیب‌رسانی و بمباران و موشک باران اهداف و تأسیسات نظامی فراتر رفت. در این ۱۰ روز جنگ، چندین شهرک صنعتی و پالایشگاه و کارخانه مورد اصابت بمب‌ها و موشک‌های اسرائیلی قرار گرفته است. شهرک صنعتی "علویجه" در شاهین شهر اصفهان، شهرک صنعتی سپید رود رشت، یک شهرک صنعتی در اردبیل، یک منطقه کارگاهی در کرمانشاه، یک منطقه کارگاهی بنام "دغاغله" در اهواز، چندین پالایشگاه، از جمله پالایشگاه تهران، پالایشگاه فاز ۱۴ مجتمع گاز پارس جنوبی، پالایشگاه گاز فجرجم، انبار نفت شهران، تأسیسات نفت و گاز در عسلویه، و همچنین چندین کارخانه مانند کارخانه آق‌قلا در شرق استان گلستان، کارخانه ماشین‌سازی بروجرد، شرکت لاستیک‌سازی توانیر در اهواز، پتروشیمی تندگویان، کارخانه تک‌ناز صنعت موسوی در اردبیل، مرکز تعمیرات هواپیمایی در حوالی اکباتان، کارخانه تولید دارو و مانند آن، از جمله مراکز هستند که مورد اصابت موشک‌ها و بمب‌های اسرائیلی قرار گرفته‌اند. صدها هزار کارگر در این مراکز و شهرک‌ها و مراکز و شهرک‌های مشابه، کار و زندگی می‌کنند که اکنون جان‌همی آن‌ها در معرض خطرات ناشی از جنگ قرار گرفته است. خبرهای انتشار یافته حاکی از آن است که علاوه بر صدمات و خسارات مالی وارده به این مراکز، چندین کارگر از جمله ۱۱ کارگر در "دغاغله" اهواز در این حملات جان خود را از دست داده و شمار بیشتری مجروح شده‌اند. تردیدی در این مسئله وجود ندارد که با ادامه جنگ، بر ابعاد خسارت‌ها، تخریب مراکز کارگری و کارگرانی که قربانی این جنگ ارتجاعی می‌شوند، افزوده خواهد شد.

در برخی از مراکز کارگری مانند کارخانه مس شهربابک، کارفرما کارخانه را تعطیل و کارگران را به مرخصی اجباری فرستاده است و در همان حال حقوق و مطالبات مزدی کارگران را نیز نپرداخته است. بیکارسازی گسترده و تضییق حق و حقوق کارگران از طریق تعطیل کارخانه‌ها و مراکز کارگری به خاطر جنگ یا به بهانه جنگ نیز یکی دیگر از عواقب این جنگ ارتجاعی است.

تعطیل مراکز کارگری در شرایط جنگی و حملات هوایی مداوم اسرائیل البته فی‌نفسه کار بدی نیست مشروط بر اینکه اولاً دستمزد و مزایای کارگران در دوره تعطیلی کارخانه بطور کامل و بی‌کم و کاست پرداخت شود و ثانیاً تضمین کافی به کارگران داده شود که با آرام‌تر شدن اوضاع، تمام کارگران به کارخانه و مشاغل قبلی خود باز گردند.

جمهوری اسلامی زمانی که می‌خواست قدس را از راه کربلا فتح کند، جان و زندگی صدها هزار تن را قربانی اهداف و سیاست‌های ماجراجویانه و پان‌اسلامیستی خود کرد. بعد از آن نیز هرگز از چنین اهداف و سیاست‌هایی دست برنداشت گرچه

برای پیشبرد آن به سازمادهای نیروهای نیابتی از قماش حزب الله و حماس روی آورد. اما با برچیده شدن بساط این نیروها و بعد از آن سقوط تماشائی مهری دست‌نشانده آن، رژیم بشاراسد، استراتژی رژیم جمهوری اسلامی با شکست قطعی و سنگینی روبرو شد. رژیم نژادپرست اسرائیل و نتانیاهوی جلا که دستش تا آرنج در خون کودکان غزه آلوده است، به عنوان یک رژیم جنگ افروز و توسعه طلب، برای کسب هژمونی در منطقه، موقعیت را مناسب یافت و از ضعف و زبونی ارتجاع اسلامی بهره برد و با حمایت دولت امپریالیستی آمریکا، مهلک‌ترین ضربات را بر جمهوری اسلامی وارد ساخته است.

جنگ اسرائیل و جمهوری اسلامی تا همینجا زیان‌های متعددی برای طبقه کارگر دربر داشته است. این جنگ هرچه هست، جنگ کارگران نیست. یک جنگ ارتجاعی است. جمهوری اسلامی بسیار تلاش نموده و بیش از این تلاش خواهد کرد با سوءاستفاده از شرایط جنگی، مبارزات و مطالبات طبقه کارگر و دیگر اقشار زحمتکش را زیر انبوه خبر و جنجال تبلیغاتی مربوط به عملیات جنگی و حملات هوایی و موشکی مستور سازد. ارتجاع اسلامی و تمام انواع جنگ طلبان کوشش نموده و یقیناً بیش از این کوشش خواهند نمود با استفاده از شرایط کنونی و دمیدن در شیپور جنگ ارتجاعی، جنگ طبقه کارگر با طبقه حاکم را پشت صحنه برانند. اما شکست چنین سیاستی قطعی است. چرا که جنگ طبقه کارگر با طبقه حاکم برخاسته از موقعیت متضاد و منافع متضاد دو طبقه استثمار شونده و استثمار کننده است. انبوهی از تضادهای حل نشده، رشد یافته و به مرحله انفجار رسیده و در این جنگ و ادامه آن نیز حادث خواهد شد. عواقب مخرب این جنگ و تأثیرات زیانبار آن بر زندگی و کار کارگران روز به روز بیشتر روشن می‌شود. مبارزه و جنگ طبقه کارگر برای تغییر وضع موجود و برای آزادی و برابری و رهایی، بیش از پیش تشدید خواهد شد. طبقه کارگر باید تشکیلات مستقل و مبارزات مستقل خود را سازمان‌دهد. جنگ ارتجاعی طبقات حاکم در ایران و اسرائیل، عواقب وخیم و تقریباً یکسانی را برای کارگران ببار آورده و بیشتر از این ببار خواهد آورد. در چنین شرایطی کارگران می‌توانند و باید بیشتر از گذشته، حامی و پشتیبان یکدیگر باشند، اتحاد و تشکل خود را مستحکم‌تر سازند و چون تنی واحد در برابر طبقه حاکم و سیاست‌های جنگ طلبانه آن بایستند و با حفظ استقلال خود، مبارزه برای پایان دادن به حیات رژیم حاکم و مصائب ناشی از سیاست‌های آن گام نهند.

جنگ اسرائیل و جمهوری اسلامی، جنگ دولت‌ها و طبقات حاکم در این کشورهاست و ربطی به جنگ طبقه کارگر ندارد. صرف نظر از اینکه این جنگ ارتجاعی تا کی و تا کجا ادامه داشته باشد، جنگ طبقه کارگر با طبقه حاکم برای به زیر کشیدن آن و تا به زیر کشیدن آن ادامه خواهد داشت. این جنگ یک جنگ انقلابی و طبقاتی است، جنگ طبقه کارگر علیه طبقه حاکم تا سرنگونی نظم موجود و استقرار یک حکومت کارگری و شورایی و رسیدن به سوسیالیسم ادامه دارد و هیچ نیرویی قادر به مهار و جلوگیری از آن نیست.

جنگ ارتجاعی و بدیل انقلاب

مستقیم و غیرمستقیم، پوشیده و آشکار، سیاسی و نظامی در جریان بوده و اکنون به یک جنگ نظامی علنی، مستقیم و رودرو تبدیل شده است. این دو دولت خاورمیانه‌ای در زمره رسواترین و منفورترین رژیم‌های وحشی ضد انسانی، جنگ‌طلب و توسعه‌طلب در سراسر جهانند. دولت اسرائیل از روزی که در این منطقه برپا گردید وظیفه‌ای جز برپائی جنگ، تجاوز و اشغال سرزمین‌های کشورهای دیگر و از همه مهمتر، به بند کشیدن مردم فلسطین، کشتار بی‌رحمانه آن‌ها و اشغال گامبه‌گام سرزمین‌های فلسطین نداشته است. این رژیم در جریان اشغال غزه چنان وحشی‌گری از خود نشان داد که لاقلاً در قرن اخیر بی‌سابقه است و حتی صدای متحدان سنتی‌اش را درآورد و دادگاه بین‌المللی کیفری لاهه را واداشت به‌طور خاص سران سیاسی و نظامی این رژیم را به نسل‌کشی متهم کند.

در جبهه مقابل، کارنامه ننگین رژیم سرمایه‌داری استبدادی، آدم‌کش، توسعه‌طلب و جنگ‌افروز جمهوری اسلامی قرار دارد. این رژیم نیز از روزی که در ایران مستقر شد، وظیفه دیگری جز سرکوب و کشتار مردم ایران، جنگ‌افروزی که نمونه پیشین آن جنگ ۸ ساله بود، تعقیب اهداف و مقاصد توسعه‌طلبانه و هژمونی‌طلبانه از طریق سازمان‌دهی گروه‌های ارتجاعی اسلام‌گرا برای هژمونی منطقه‌ای و جنگ با اسرائیل نداشته است. بنابراین، پوشیده نیست که این یک جنگ ارتجاعی میان دو دولت ارتجاعی برای اهداف توسعه‌طلبانه و هژمونی‌طلبانه است. این جنگ مردم ایران و اسرائیل نیست و برخلاف منافع آن‌هاست. برای اکثریت بسیار بزرگ مردم ایران ماهیت ارتجاعی این جنگ کاملاً روشن است. از همین رو هرگز دیده نشد که مردم درجایی به حمایت از این جنگ برخیزند و جانب جمهوری اسلامی را بگیرند. فعلاً سکوت کرده‌اند تا در لحظه مناسب که به‌زودی فرا خواهد رسید، باسیاست مستقل خود وارد صحنه برای نیردی سرنوشت‌ساز شوند. با این وجود هستند دسته‌ها و گروه‌های مرتجع‌ی که می‌کوشند ماهیت ارتجاعی و خصلت تعرضی جنگ را از هر دو سو کتمان و انکار کنند.

آن‌ها با صدور بیانییه‌ها و وسایل تبلیغاتی خود، مردم را به جانب‌داری از این یا آن طرف جنگ دعوت می‌کنند. یک گروه کسانی هستند که سال‌ها به نام اصلاح‌طلب، ملی- مذهبی، نواندیش دینی و غیره مدافع و پاسدار رژیم استبدادی سرمایه‌داری حاکم بوده‌اند و در دستگاه‌های سرکوب و تحمیق رژیم، مردم را سرکوب و کشتار کردند. به نام طرفداران خط امام، در برپائی و ادامه جنگ ۸ ساله ایران و عراق و کشتار صدها هزار انسان، نقش اصلی را داشتند. اینان که سال‌هاست برای مردم ایران رسوا و شناخته شده هستند، اکنون در نقش دانشگاهیان، فرهنگیان و فعالان سیاسی و اجتماعی ظاهر شده و در بیانییه‌ای که شاخص‌ترین امضاکنندگان آن چهره‌های رسوا، امثال علی ربیعی، حمیدرضا جلالی‌پور مصطفی معین، میردامادی،

موسوی خویینی، عباس عیدی، یوسفی اشکوری، الهه کولایی‌اند، تحت عنوان "بیانییه‌ی تعدادی از دانشگاهیان، فرهنگیان و فعالان سیاسی و اجتماعی در داخل و خارج از کشور" مردم را به شرکت در جنگ به نفع جمهوری اسلامی دعوت کرده‌اند.

آن‌ها در بیانییه خود می‌نویسند "رنجش‌ها، نقدها و گلایه‌مندی‌ها را به آینده موکول کرده و با پشتیبانی از مدافعان تمامیت ایران عزیز، فرزند زمان خویش باشیم و سهم خویش را در ماندگاری ایران عزیز ادا کنیم.

از همه شهروندان استدعا داریم با همبستگی ملی، بردباری و حمایت از نیروهای نظامی و سیاسی حافظ این سرزمین، به گذار کم‌هزینه‌تر از این وضعیت کمک کنند."

مردم ایران اما پاسخ آن‌ها را نه‌فقط امروز با نشنیدن این فراخوان‌ها، بلکه از سال‌ها پیش داده‌اند. وقتی‌که در خیابان‌ها شعار دادند: سوریه و لبنان را رها کن فکری به حال ما کن.

در مقابل این دارو دسته‌ها، گروه‌های فاشیست طرفدار رضا پهلوی و بلندگوی تبلیغاتی آن‌ها، تلویزیون اسرائیلی ایران اینترنشنال قرار دارد که آشکارا از رژیم نژادپرست و تجاوزکار اسرائیل دفاع می‌کنند و اسرائیل و آمریکا را نجات‌بخش مردم ایران معرفی می‌کنند. این گروه‌های مرتجع که سردهسته آن‌ها رضا پهلوی است، بمباران‌های اسرائیل را در ایران تحسین می‌کنند، از طرفداران خود می‌خواهند که به خیابان‌ها بریزند و با استفاده از فرصت پیش‌آمده و کمک نظامی اسرائیل، رژیم را سرنگون کنند. گروهی از آن‌ها در خارج از کشور با هر بمب و موشک رژیم نژادپرست اسرائیل، رقص و شادی در خیابان‌ها برپا می‌کنند و پرچم اسرائیل را به اهتزاز درمی‌آورند. البته تمام فراخوان‌های آن‌ها خطاب به مردم داخل ایران پوچ از کار درآمد و یکبار دیگر روشن شد، جریان فاشیست سلطنت‌طلب هیچ پایگاهی در میان مردم ایران ندارد و اندک طرفداران آن‌ها هم جرئت نکردند که حتی از خانه‌هایشان بیرون آیند. مردم ایران نشان دادند که به‌خوبی مرتجعین را می‌شناسند و نیز می‌دانند کسی از خارج برای آن‌ها آزادی و رفاه به ارمان نمی‌آورد و بمب‌های دولت‌های مرتجع نجات‌بخش آن‌ها نیست.

حال که ماهیت و خصلت این جنگ را بررسی کردیم، ببینیم چه مسیر مشخصی طی شد که جنگ غیرمستقیم میان این دو دولت ارتجاعی به جنگی مستقیم انجامید.

واقعیت این است که جنگ علنی‌تر جمهوری اسلامی و رژیم اسرائیل از ۷ اکتبر ۲۰۲۳ و جنگ نیابتی‌های جمهوری اسلامی در غزه با اسرائیل آغاز شد، به شکست حزب‌الله لبنان، نیروی نیابتی دیگر انجامید و سرانجام با سرنگونی رژیم یشار اسد در سوریه و برتری قطعی اسرائیل، تمام شرایط برای جنگ مستقیم و حمله نظامی اسرائیل به ایران فراهم شد. بنابراین، پیشاپیش روشن بود، حالا که اسرائیل نیابتی‌های جمهوری اسلامی را شکست داده و این رژیم در نتیجه یک‌رشته شکست، تضعیف شده، اسرائیل برای نهائی کردن پیروزی

خود و کسب قطعی هژمونی وارد درگیری نظامی مستقیم خواهد شد. اما پیش از این که حمله نظامی اسرائیل آغاز شود، امپریالیسم آمریکا که اکنون خاورمیانه را تحت سلطه خود درآورده، به‌عنوان متحد اسرائیل تلاش کرد که جمهوری اسلامی را از طریق مذاکرات به تسلیم وادارد. در نخستین گام، غنی‌سازی را متوقف کند و تأسیسات آن را برچیند و زمینه را برای تحقق دیگر خواسته‌های خود و رژیم اسرائیل از جمله خلع سلاح موشکی و انحلال نیابتی‌ها، فراهم سازد. یک ضرب‌الاجل ۶۰ روزه را نیز برای رسیدن به توافقات تعیین کرد که نه‌فقط نوعی اولتیماتوم محسوب می‌شد، بلکه توجیهی سیاسی برای اقدامات بعدی و از جمله اقدام نظامی اسرائیل در پی عدم توافق سیاسی بود. بنابراین، درست یک روز پس از ضرب‌الاجل، روز جمعه ۲۳ خرداد حمله نظامی رژیم اسرائیل به ایران آغاز گردید. اسرائیل به ترور تعدادی از فرماندهان نظامی و دانشمندان هسته‌ای و بمباران مراکز نظامی و هسته‌ای روی آورد و طی چند روز صدمات نظامی سنگینی به جمهوری اسلامی وارد آورد. جمهوری اسلامی گرچه آمادگی مقابله را نداشت، اما نمی‌توانست در قبال حملات نظامی پی‌درپی اسرائیل به‌سادگی تسلیم شود. لذا خامنه‌ای نیز از طریق یک پیام از قبل ضبط‌شده به اسرائیل اعلان جنگ داد. درگیری‌های متقابل ادامه یافت.

آنچه در این فاصله ده روز، دو دولت ارتجاعی و جنگ‌طلب انجام دادند، بمباران و موشک‌باران بود. آنچه نصیب مردم شد مرگ، آوارگی، اضطراب و هراس از آسیب‌های ناشی از بمباران‌ها، کمبود کالاهای ضروری موردنیاز، تشدید سرکوب و اختناق، به‌ویژه در ایران بوده است. از تعداد تلفات و خسارات طرفین، آمار و اطلاعات دقیقی انتشار نیافته است.

سخنگوی وزارت بهداشت جمهوری اسلامی ۳۱ خرداد، شمار کشته‌شدگان را به بیش از ۴۰۰ نفر و تعداد مجروحان را ۳۰۵۶ نفر اعلام کرد. اما تفکیکی میان نظامیان و غیرنظامیان قائل نشد. تنها گفت بیشتر مصدومین و کشته‌ها غیرنظامی بوده‌اند. رژیم اسرائیل هم آمار دقیقی از تلفات و مصدومین خود انتشار نداده، اما تعداد کشته‌ها کمتر از ۴۰ نفر و مصدومین حدود ۲۰۰۰ اعلام شده است. اورژانس اسرائیل ۵ روز پس از جنگ تعداد کشته‌ها را ۲۴ نفر و مصدومین را بیش از هزار و ۳۰۰ نفر اعلام کرد. این آمار در پی حملات موشکی چند روز اخیر جمهوری اسلامی شدیداً افزایش یافته است.

شواهد موجود نشان می‌دهد که طرفین تا این لحظه برنامه‌ای جز ادامه و تشدید درگیری‌ها ندارند. ترامپ پی‌درپی تهدید به مداخله نظامی می‌کند. رژیم اسرائیل هم ادعا می‌کند تا رسیدن به اهداف خود که معلوم نیست چه هستند به بمباران‌ها ادامه می‌دهد. خامنه‌ای هم در آخرین پیامش در ششمین روز از آغاز جنگ در ۲۸ خرداد ادعا کرد دشمن صهیونی باید مجازات شود و در حال مجازات شدن است. او در پاسخ به ترامپ نیز گفت تسلیم نمی‌شویم و تهدید کرد "آمریکایی‌ها و کسانی که باسیاست‌های این منطقه آشنا هستند، می‌دانند که ورود آمریکا به این مسئله صد درصد به ضرر او خواهد بود و ضربه خواهد خورد، ضربه‌ای که صدمه آن

جنگ ارتجاعی و بدیل انقلاب

بهمراتب بیشتر از صدمه‌ای است که ایران خواهد خورد.

بهرغم تبلیغات طرفین درحالی‌که جنگ ادامه دارد، مذاکرات نیز در جریان است. به نظر می‌رسد که جمهوری اسلامی حاضر است بر سر مسائل هسته‌ای کوتاه بیاید، اما حاضر به دادن امتیاز به ویژه بر سر تسلیحات موشکی نیست. وزیر خارجه رژیم اخیراً اعلام کرد "در خصوص توانمندی موشکی خود با هیچ‌کسی مذاکراتی نداریم." با این اوصاف بعید است مذاکرات به نتیجه‌ای برسد. چراکه تشدید تضادها از مرحله توافقات دیپلماتیک فراتر رفته است. بنابراین فعلاً این جنگ، بمباران و موشکباران ادامه خواهد یافت. نه اسرائیل و نه جمهوری اسلامی هیچ‌یک به تنهایی نمی‌توانند تغییری در توازن کنونی صحنه درگیری‌ها بدهند. تنها اقدامی که از رژیم اسرائیل ساخته است روی‌آوری به بمباران زیرساخت‌ها در ایران است که هنوز در دستور کار قرار نگرفته است. این تغییر در توازن قوای طرفین تنها با مداخله مستقیم یک نیروی خارج از این دو می‌تواند رخ دهد. بنابراین موضع امپریالیسم آمریکا در این میان تعیین‌کننده است که از روز اول تیرماه با بمباران تأسیسات فردو، نطنز و اصفهان رسماً در کنار اسرائیل وارد جنگ شد. اما با این بمباران نیز هیچ معضل و اختلافی حل نشد. جمهوری اسلامی بر جای مانده و منازعه همچنان به جای خود باقی است. مادام که خامنه‌ای و جناح او تصمیم‌گیرنده باشند، جنگ ادامه می‌یابد و تشدید خواهد شد. معضل قدرت‌های امپریالیست غربی برای ادامه جنگ و حتی تشدید آن در این است که چشم‌انداز روشنی برای آن ندارند و حتی با فرض سرنوشتی جمهوری اسلامی، یک بدیل بورژوائی قابل‌اتکا از میان گروه‌های اپوزیسیون‌های بورژوائی خارج از حاکمیت ندارند. در این شرایط البته مطلوب آن‌ها تحولات درونی طبقه حاکم از طریق کنار زدن خامنه‌ای و جناح وابسته به او و بر سرکار آوردن یک جناح از درون طبقه حاکم بر ایران به نفع خود با حفظ دستگاه دولتی است. اما هنوز معلوم نیست تا چه حد باوجود خامنه‌ای امکان یک چنین جابه‌جائی وجود دارد. تازه به فرض که یک چنین تحولی رخ دهد، پیامد آن می‌تواند با تلاطم‌های جدی در درون قدرت حاکم همراه باشد.

اما راحل انقلابی برای مقابله با جنگ کدامست و نقش توده‌های کارگر و زحمتکش مردم ایران در این میان چیست و چه باید بکنند؟
بهرغم این‌که در لحظه کنونی به‌ظاهر سکون و سکوت حاکم است، اما در بطن جامعه عمیق‌ترین نارضایتی توده‌های مردم ایران از وضع موجود وجود دارد که به‌زودی در جنبش‌های توده‌ای منفجر خواهد شد. جنگ تضادها را تشدید و بحران‌های جامعه ایران را عمیق‌تر خواهد کرد. ادامه جنگ، شرایط زندگی کارگران و زحمتکشان را تحمل‌ناپذیر و نارضایتی و اعتراض را وسعت خواهد داد. ادامه جنگ، تضادهای درونی طبقه حاکم را تشدید و شکاف

انتقال یک تجربه: آکسیون سه‌روزه در دفاع از مردم غزه در اشتوتگارت



بنابر پیشنهاد هواداران سازمان در اشتوتگارت به اتحاد بین‌المللی آلمان (اشتوتگارت) internationalistisches bundnis در روزهای ۱۳، ۱۴ و ۱۵ ژوئن در مرکز شهر اشتوتگارت آلمان، آکسیون همراه با برپا کردن چادر از ساعت یک بعدازظهر تا ۹ شب، تحت عنوان غزه باید زنده بماند، جهت جمع‌آوری کمک مالی به‌منظور ساختن بیمارستانی در نوار غزه و شکستن محاصره غذایی همراه با افشای جنایات رژیم صهیونیستی و فاشیست اسرائیل برگزار شد. این آکسیون موفق به جمع‌آوری کمک نسبتاً مناسبی برای اهداف بالا شد. همچنین تجمع و راهپیمایی مشترکی در روز دوم آکسیون (شنبه ۱۴ ژوئن) با یکی از سازمان‌های فلسطینی به نام Free Palistin انجام گرفت که مورد استقبال خوبی قرار گرفت. این فراخوان همکاری گروه‌ها و احزاب زیر را به همراه داشت:

سازمان‌های ترکی Atif و ADHF - اتحاد زنان (Courage) - اتحادیه محیط زیست (Umweltgewerkschaft) - همبستگی بین‌المللی (SI) و حزب مارکسیسم لنینیسم آلمان (MLPD)

را در بالا عمیق‌تر خواهد کرد. در این واقعیت هیچ تردیدی نیست که در شرایط بحرانی موجود، هر تحولی که در بالا صورت بگیرد، نوعی از هم‌گسختگی را در ماشین سرکوب دولتی پدید خواهد آورد و بحران سیاسی را عمیق‌تر خواهد ساخت.

با این چشم‌انداز، شرایط برای رشد و اعتلای مبارزات توده‌ای فراهم خواهد شد. تجربه چندین دهه حاکمیت ستمگرانه طبقه سرمایه‌دار و دولت سیاسی پاسدار آن به توده‌های زحمتکش و ستم‌دیده مردم ایران آموخته‌است که بدون یک تغییر از پائین و بدون ابتکار عمل توده‌های کارگر و زحمتکش چیزی به نفع آن‌ها تغییر نخواهد کرد. تنها راه نجات مردم ایران از فجایعی که نظم حاکم به بار آورده است، روی‌آوری به انقلاب، برقراری یک حکومت شورائی و نظامی سوسیالیستی است. بدون این انقلاب، خاتمه دادن به جنگ و دستیابی به یک صلح راستین ممکن نیست. آنچه را که طبقات

حاکم به‌عنوان صلح مطرح می‌کنند، چیزی جز یک آتش‌بس برای ادامه و تشدید استثمار کارگران، به بند کشیدن زنان و مردان تحت ستم و روی‌آوری به جنگ‌های بعدی نیست. اما این انقلاب نه همین فردا بلکه در روند شکل‌گیری شرایط آن در جریان جنگ و پس از آن می‌تواند برپا شود. نقش طبقه کارگر در برپائی این انقلاب از طریق سازمان‌دهی یک اعتصاب سرتاسری به‌عنوان پیش‌شرط قیام مسلحانه و سرنوشتی نظم حاکم تعیین‌کننده خواهد بود. باید برای برپائی آن از طریق گسترش کمیته‌های کارخانه و اعتصاب، کمیته‌های هماهنگی اعتصاب تلاش نمود. در همین حال مادام که جنگ ادامه دارد از طریق ایجاد کمیته‌های ضد جنگ و کمیته‌های همیاری در جهت سازمان‌دهی و مبارزه علیه جنگ در محلات و مراکز دیگری که امکان آن وجود دارد، به حسب شرایط، مخفی یا علنی تلاش کرد.

جنگ و توده‌های ستم‌دیده‌ی ایران

جنگ بار دیگر سایه‌ی شوم خود را بر سراسر ایران گسترانده است. کارگران و دیگر زحمتکشان ایران که تا پیش از این در فقر غوطه‌ور بودند، امروز با جنگ ارتجاعی دو دولت فاشیستی ایران و اسرائیل در وضعیتی بسیار دشوار قرار گرفته‌اند. جنگی که از روز یکشنبه اول تیر با بمباران مراکز هسته‌ای جمهوری اسلامی توسط دولت آمریکا وارد فاز جدید و خطرناک‌تری شد. تاکنون (ده روز نخست جنگ) صدها غیرنظامی در شهرهای مختلف کشور بویژه تهران در اثر اصابت موشک و پهپادهای ارتش اسرائیل جان خود را از دست داده‌اند.

امروز ایران غرق در خون و شیون است، غرق در وحشت و نگرانی، غرق در فقر و نداری، غرق در جنگی ارتجاعی و مردمان ستم‌دیده‌ای که نه هیچ نقشی در شکل‌گیری آن داشتند و نه نفعی در آن دارند. مردمان قهرمانی که جنبش بزرگ انقلابی "زن، زندگی، آزادی" را آفرینند که در تاریخ مبارزات مردم ایران همچون خورشیدی می‌درخشد، ستم‌دیده‌گانی که قیام آبان ۹۸، جنبش‌های اعتراضی خیابانی، کارگری و دانشجویی سال ۹۷ و بالاخره مبارزات شکوهمند دی‌ماه ۹۶ را آفرینند. کارگران، بازنشستگان، معلمان، پرستاران، دانشجویان، دانش‌آموزان و دیگری که شجاعانه در تمام این سال‌ها خیابان‌ها، کارخانه‌ها، مدارس، دانشگاه‌ها و بیمارستان‌ها عرصه‌ی نبرد شکوهمندشان با رژیم ارتجاعی حاکم بوده و هست. مردمی که کولبار تجارب جنگ ارتجاعی هشت ساله‌ی دولت‌های ایران و عراق را بر دوش می‌کشند. جنگی با بیش از نیم میلیون قربانی، جنگی با ویرانی‌های گسترده. جنگی که کودکان آن سال‌ها که امروز ده‌می پنجم زندگی خود را می‌گذرانند از یاد نبرده‌اند، وحشت و ویرانی جنگ هشت ساله که در اعماق این جامعه ریشه دواند تا امروز به ما هشدار دهند که این جنگ، جنگ ما نیست. جنگ دو دولت فاشیستی است که سال‌ها نه، ده‌ها بر سر منافع و سیاست‌های توسعه طلبانه‌شان انسان‌های بیگناه را به مسلخ برده‌اند.

براساس اخبار منتشره ۶ میلیون آواره از جنگ به استان مازندران رفته و میلیون‌ها نفر دیگر به گیلان و گلستان پناه برده‌اند. میلیون‌ها نفر نیز در تهران، کرج و شهرهای اطراف باقی مانده و خود را به دست سرنوشت سپرده‌اند. جمهوری اسلامی که مدعی قدرت فرمانفرمای بود، تنها در عرض چند روز ضعف و ناتوانی‌اش در برابر ارتش اسرائیل هویدا گردید و آسمان را بدون هیچ‌گونه مقاومتی در اختیار نیروی هوایی اسرائیل قرار داد. برآستی چگونه جمهوری اسلامی آسمان کشور را در اختیار نیروی متخاصم قرار داده، اما مدام در رسانه‌های مزدورش از پیروزی و فتح سخن می‌گوید؟ حتی در سخنان دیپلمات‌های خامنه‌ای که عنوان وزیر خارجه را یکدک می‌کشد، هیچ‌گونه نشانی از عقب‌نشینی (حتی تاکتیکی) برای رسیدن به یک سازش دیده نشد، وقتی که در زانو پس از مذاکره با طرف‌های اروپایی، در گفتگو با رسانه‌ها شرط مذاکره را پایان حمله دولت اسرائیل و مجازات متجاوز (بخوان اسرائیل) اعلام کرد. آن‌هم در حالی که همه دنیا از موقعیت برتر نیروی نظامی اسرائیل در این جنگ ارتجاعی خبر دارند.

نکته بسیار مهم دیگر این است که تمام مصائب امروز مردم ایران تنها به این برنمی‌گردد که رژیم بدون هیچ چشم‌انداز روشن و واقعی به جنگی که بازنده‌ی آن است، ادامه می‌دهد؛ بلکه در داخل کشور و در رتق و فتق امور در زمان جنگ نیز جمهوری اسلامی یک بازنده‌ی مطلق است. رژیم مردم ایران را بدون هرگونه خدمتی در این شرایط سخت رها کرده است. از وضعیت بنزین و نان گرفته تا دارو و درمان، همه چیز به معنای کامل کلمه اقتضاح است. ساعت‌ها باید به دنبال نان بود. ساعت‌ها در صف بنزین ایستاد و اگر تازه موفق شدی ۱۰ تا ۱۵ لیتر به تو می‌رسد. از دارو و درمان که دیگر نگو بویژه برای بیماران خاص. قیمت‌ها هم که سر به فلک کشیده‌اند، از روغن خوراکی که نایاب شده تا قیمت مرغ که به پرواز درآمده است. قطع برق و آب هم جای خود را دارد. صنایع رو به تعطیلی هستند و سرمایه‌داران کارگران را به بهانه‌ی جنگ بدون دستمزد به خیابان‌ها رانده‌اند.

مضحک آن‌که به بهانه‌ی استفاده‌ی دشمن از اینترنت، اینترنت نیز قطع شده و در بهترین حالت تنها در مواقعی به صورت بسیار ضعیف در دسترس می‌باشد، حتا تماس با تلفن مستقیم نیز مشکل شده است. این در حالی‌ست که اولاً براساس آخرین آمار ۱۰۰ هزار نفر که از امکانات مالی برخوردارند به اینترنت ماهواره‌ای استارلینک متصل هستند. اما میلیون‌ها انسان که اتفاقاً در شرایط جنگی بیش از همیشه به اینترنت نیاز دارند و قدرت مالی استفاده از اینترنت ماهواره‌ای را ندارند، از این امکان ضروری محروم شده‌اند که تنها یکی از نتایج آن (به دلیل بی‌اعتمادی برحق به رسانه‌های داخلی) خبردار نشدن از واقعیت‌های جنگ و هشدارهای تخلیه و مانند آن می‌باشد تا بتوانند خود را از مناطق پرخطر دور کنند.

این البته یک واقعیت را به ما یادآوری می‌کند و آن این‌که برای جمهوری اسلامی جان مردم هیچ ارزشی ندارد. جمهوری اسلامی در حالی که از ارائه خدمت مورد نیاز از امداد تا تهیه نان و غیره ناتوان است، در عوض اوباشان خود را در هر کوی و برزن مستقر کرده است، تا از شورش محرومان جلوگیری کند. هر روز صدها نفر را به اتهام جاسوسی برای دشمن بدون هیچ‌گونه سند و مدرکی دستگیر می‌کند. حکومتی که در مراسم تبلیغاتی اربعین هر روز میلیون‌ها وعده‌ی غذایی فراهم می‌کند و مجانی در اختیار شرکت‌کنندگان در این شوی تبلیغاتی قرار می‌دهد، امروز گله مزدوران خود را برای ایجاد جو وحشت بسیج کرده است.

این حال و وضع امروز مردم ایران است. از یک طرف وحشت و بیم از حملات هوایی ارتش‌های اسرائیل و آمریکا در شهر بی‌دفاع و از طرف دیگر گله وحشیان چماق بدست رژیم و دستگاه پلیس و قضایی و زندان آن. این‌ها ارمان دولت اسلامی برای مردم قهرمان و مبارز ایران در این شرایط جنگی است.

این تنها نتیجه ده روز از آغاز جنگ است، جنگی که معلوم نیست تا کجا پیش خواهد رفت و چه میزان طول خواهد کشید. بدون تردید هر قدر که این جنگ ارتجاعی بیشتر طول بکشد، مصائب آن نیز برای

توده‌های ستم‌دیده‌ی ایران بیشتر خواهد بود. اگر امروز بیش از هر شهر دیگری تهران با موشک بمباران می‌شود، فردا شهرهای دیگر نیز با ویرانی تهران به همین سرنوشت دچار خواهند گردید. مشکلاتی همچون تهیه آذوقه، دارو و غیره نیز همپای ویرانی‌های بیشتر بزرگ‌تر می‌شوند.

نکته با اهمیت این روزها که می‌توان همه جا آن را دید، حس همدردی عمومی در جامعه است. جنگ روحیه همدردی و فداکاری مردم ستم‌دیده‌ی جامعه را بار دیگر بیدار کرده است. بسیاری شتابان به کمک آوارگان شتافته‌اند، سفره‌ها و خانه‌های‌شان را به اشتراک گذاشته و نان‌ها را به تسوی تقسیم می‌کنند. داوطلبانی که به مداوا و مراقبت سالمندان شتافته و پزشکان و پرستارانی که با دل و جان، بی‌مزد و منت بر بالین مجروحان و بیماران حاضر می‌شوند. این وجدان انسانی بسیار ارزشمند مردمانی‌ست که در این سال‌ها تجارب بزرگی را پشت سر گذاشته‌اند، تجاربی که چراغ راه آینده هستند. امروز شاهد همان روحیه گذشت و فداکاری هستیم که در جریان جنبش‌های بزرگ اعتراضی سال‌های اخیر مشاهده کرده بودیم. مردمانی که در جریان جنبش "زن، زندگی، آزادی" قهرمانانه به یاری یکدیگر شتافتند و چه جان‌های شیرینی که توسط این جلالان به خاطر یاری مجروحان گرفته شد. باید که این وجدان انسانی و بزرگ مردم ستم‌دیده را پاس داشت و تقویت کرد. جمهوری جنایت‌پیشه اسلامی در تمام این سال‌ها سعی کرد این انسان‌های شریف را از وجوه انسانی‌شان تهی کند، اما مردم ستم‌دیده و مبارز ایران نشان دادند که جمهوری اسلامی در این کار شکست خورده و امروز این مردم ستم‌دیده‌ی ایران هستند که دست دست یکدیگر قرار داده و در این روزهای سخت در کنار هم قرار گرفته‌اند.

باید این همدردی ارزشمند را در قالب کمیته‌هایی سازمان داد و حتا در صورت پایان جنگ آن را حفظ و تقویت کرد. در همه جا باید این کمیته‌های ضد جنگ را که علیه سیاست‌ها و اقدامات جنگی دو دولت مذهبی و فاشیست هستند سازمان داد. تاریخ انقلاب‌ها، جنگ‌ها و مقاومت توده‌ای در دوران جنگ، تجارب ارزشمندی از این نوع سازمان‌یابی را با خود به همراه دارد.

یک مورد در تاریخ ایران سال ۵۷ است که در برخی مناطق کمیته‌های محلات تشکیل شد و توزیع نفت و یا امنیت محله را برعهده گرفتند. این کمیته‌ها از میان توده‌ها سر برون آورده و به نیاز این روزهایی جامعه پاسخ دهند. کمیته‌ها می‌توانند به اتحاد توده‌ها یاری رسانند و به این ترتیب هم مصائب این جنگ را کمتر کنند، هم به یاری آسیب‌دیدگان و محرومان بشتابند. این کمیته‌ها همچنین می‌توانند در شرایطی مناسب، زمانی که طبقه کارگر پرچم مبارزه برای سرنگونی جمهوری اسلامی را برافراشت در کنار کمیته‌های کارخانه و دیگر تشکلهای توده‌ای موجود، امر سرنگونی جمهوری اسلامی را تسهیل کنند.

این جنگ جنگ توده‌ها نیست، این جنگ نتیجه و ادامه سیاست‌های دو رژیم جنایتکار است، برای پایان دادن به این مصائب، برای پایان دادن به جنگ، برای صلح، کار، نان و آزادی باید این رژیم ستمگر را سرنگون و حکومت شورایی کارگران و زحمتکشان را برپا ساخت.

فریاد تشکلهای مستقل: نه به جنگ، نه به جمهوری اسلامی

منطقه، برانت می‌جویم و اعلام می‌کنیم که جنگ نه نعمت است و نه فرصت، بلکه نکت و فلاکتی است که قربانیان اصلی آن مردم عادی، کودکان، زنان و غیر نظامیان هستند.»

شورای هماهنگی تشکلهای صنفی فرهنگیان خواستار توقف فوری جنگ شده و از «نهادهای مستقل بین‌المللی، تشکلهای معلمان جهان و کنشگران صلح» خواسته است با فشار بر دولت‌های منطقه و قدرت‌های جهانی زمینه توقف جنگ را فراهم کنند.

این نهاد خواستار آن شده است که حکومت ایران منابع کشور را به جای هزینه کردن برای ماجراجویی‌های نظامی، صرف بهبود معیشت، آموزش باکیفیت و سلامت مردم کند. همچنین با مردم، و خانواده‌هایی که عزیزان خود را در جنگ از دست داده‌اند، ابراز همبستگی کرده است.

تشکلهای مستقل کارگری در مخالفت با جنگ و سیاست‌های جنگ‌افروانه

سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه، سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه، کارگران بازنشسته خوزستان، اتحاد بازنشستگان و کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکلهای کارگری در بیانیه‌ای به تاریخ ۲۷ خرداد، شرایط پدیدآمده از جنگ ارتجاعی در ایران را «بی‌ثبات و خطرناک» ارزیابی و تاکید کرده‌اند: «زحمتکشان ایران - کارگران، معلمان، پرستاران، بازنشستگان و دیگر مزدبگیران - هیچ نفعی از جنگ، گسترش فضای نظامی‌گری، بمباران کشور و سیاست‌های سلطه‌گرانه و استثمارگرانه نداشته و نخواهند داشت. طبقه‌ی کارگر ایران نمتنها هیچ نفعی از جنگ ندارد، بلکه این جنگ‌ها مستقیماً زندگی و امنیت او را هدف قرار داده‌اند. تداوم تحریم‌های اقتصادی، تخصیص بودجه‌های کلان به امور نظامی، و محدودسازی آزادی‌ها منجر به فقر گسترده‌تر، سرکوب وسیع‌تر، گرسنگی، مرگ و آوارگی میلیون‌ها نفر خواهد شد.»

تشکلهای مستقل امضاءکننده بیانیه در ادامه بر خصلت اجتماعی و طبقاتی مبارزه کارگران تاکید کرده و افزوده‌اند: «مبارزه‌ی ما کارگران، مبارزه‌ی است اجتماعی و طبقاتی. این مبارزه با اتکا به نیروی خودمان، در تداوم جنبش‌های سال‌های اخیر از جمله برای «نان، کار، آزادی» و «زن، زندگی، آزادی» و در پیوند با حمایت بین‌المللی طبقه‌ی کارگر و نیروهای بشردوست و آزادیخواه و برابری طلب، به پیش خواهد رفت.» سندیکای کارگران شرکت واحد و سایر تشکلهای کارگری بیانیه را با شعار نه به جنگ- نه به سیاست‌های جنگ‌افروانه، به پایان برده و خواستار آتش‌بس فوری شده‌اند.

بیانیه مشترک تشکلهای کارگری و اجتماعی

«در مخالفت با جنگ و شرایط پرخطر و بحرانی کنونی» عنوان بیانیه‌ای است که با امضای انجمن برق و فلز کرمانشاه، چالش صنفی معلمان ایران، ندای زنان ایران و چند تشکل مستقل دیگر منتشر شده است. امضاءکنندگان بیانیه در اشاره به تبعات تاکنونی جنگ نوشته‌اند جامعه به شدت

«بریزید خون‌ها را زندگی ما دوام می‌یابد»، دست‌به‌کار بسترسازی برای بازداشت و کشتار مخالفان خود شده است و گماشتگان‌اش در فضای مجازی وعده‌ی خلق «۶۷»ای دیگر را می‌دهند.»

کانون نویسندگان ایران به سکوت جهان در برابر تجاوز اسرائیل انتقاد کرده و از نویسندگان آزادیخواه، روشنفکران و نهادهای همسو در ایران و جهان خواسته است که صدای مستقل مردم ایران را به جهانیان برسانند.

کانون صنفی معلمان تهران: در دفاع از صلح و مخالفت با جنگ‌افروزی

بیانیه کانون صنفی معلمان تهران به تاریخ ۲۶ خرداد، از تأثیر جنگ و ویرانی بر کودکان آغاز کرده و افزوده است «سکوت در برابر آنچه این روزها در ایران، می‌گذرد و این حجم از خشونت و نفرت برای ما امکان‌پذیر نیست.»

کانون صنفی معلمان تهران افزوده، این نهاد در برابر «هیچ قدرت نظامی، مذهبی یا سیاسی» سر فرود نمی‌آورد و نتیجه گرفته است: «آنچه حاکمان اسرائیل و تندروهای داخلی در حق مردم روا می‌دارند، جنایت است. و ما حق داریم به عنوان یک نهاد صنفی مستقل، هشدار دهیم که: - هیچ کشوری با مشت گره کرده، صلح نمی‌سازد.

- هیچ ملتی از آوارگی، امنیت نمی‌آموزد. - ما باور داریم که صدای ما معلمان باید صدای صلح باشد. و این صلح، نه به معنای سازش با ظلم، بلکه به معنای ایستادن کنار انسان‌ها به ویژه کودکان بی‌گناه است.»

شورای هماهنگی تشکلهای صنفی فرهنگیان ایران در محکومیت تجاوز نظامی و سیاست‌های جنگ‌افروانه و تاکید بر صلح و دموکراسی

شورای هماهنگی تشکلهای صنفی فرهنگیان ایران در بیانیه‌ای به تاریخ ۲۸ خرداد، تجاوز نظامی دولت اسرائیل به ایران را محکوم کرده و خواستار پاسخگویی عاملان آن در نهادهای بین‌المللی شده است. سپس به ریشه‌های بحران پرداخته و در اشاره به سیاست‌های ماجراجویانه حکومت اسلامی نوشته است:

«ما معلمان، که رسالتمان پرورش نسلی آگاه، صلح‌طلب و عدالت‌خواه است، نمی‌توانیم نسبت به ریشه‌های این بحران و سیاست‌های ماجراجویانه و تنش‌زای حاکمیت جمهوری اسلامی بی‌تفاوت باشیم. تصمیم‌گیری‌های غیرشفاف، عاری از عقلانیت و بدون مشارکت مردم، از جمله پیگیری برنامه‌هایی که به بهانه‌های مختلف به تنش‌های منطقه‌ای دامن زده‌اند، زندگی میلیون‌ها ایرانی، به‌ویژه فردوستان، را به ورطه فاجعه کشانده است. ما از هرگونه سیاست جنگ‌افروانه، چه از سوی حاکمیت ایران و چه از سوی دیگر دولت‌های

جنگ ارتجاعی در مدت کوتاهی که از آغاز آن می‌گذرد، صف‌بندی‌ها را روشن کرده است. در یک سو جیرمخواران حکومت اسلامی و چپ‌های محور مقاومتی قرار دارند که با دستاویز آغاز جنگ توسط دولت اسرائیل، و با این توجیه که ایران در میانه مذاکره مورد حمله قرار گرفت، کشتار شهروندان غیرنظامی اسرائیل را موجه جلوه می‌دهند و برای توان موشکی سپاه پاسداران هورا می‌کشند. در سوی دیگر جناح راست و وابسته به امپریالیسم اپوزیسیون قرار دارد که سران ورشکسته و مفلوک آن، سال‌هاست در آرزوی حمله نظامی به ایران روی نیمکت ذخیره‌ها نشسته‌اند تا اسرائیل و آمریکا جمهوری اسلامی را سرنگون کنند و اینان را بر ویرانه‌های ایران در راس کار بگمارند. حمله‌ی تجاوزکارانه رژیم نژادپرست اسرائیل و کشتار مردم و ویرانی زیرساخت‌ها برای اینان چنان فرح‌بخش بود که بر روی جنازه کشته‌شدگان به رقص و پایکوبی پرداختند.

اما در میان هیاوه‌ی دو جریان ارتجاعی جنگ‌طلب، صدای دیگری از اعماق جامعه برخاست که حاوی یک «نه» بزرگ به دو جریان ارتجاعی وابسته به قدرت و سرمایه بود؛ صدای تشکلهای مستقلی که پژواک فریاد جنبش‌های آزادیخواهانه کارگران، زحمتکشان، روشنفکران و همه‌ی کسانی است که دل در گرو آزادی و عدالت اجتماعی دارند.

کانون نویسندگان ایران

کانون نویسندگان ایران، در بیانیه‌ای به تاریخ ۲۶ خرداد ۱۴۰۴ حمله اسرائیل به ایران را محکوم کرد و نوشت مردم ایران که سال‌هاست تحت سرکوب و فقر و فساد و تبعیض سازمان‌یافته حکومت اسلامی تاب آورده‌اند اکنون زیر چکمه دشمن خارجی نیز قرار گرفته‌اند. کانون نویسندگان ایران درباره عواقبی که جنگ ارتجاعی می‌تواند در بر داشته باشد نوشت:

«جنگ رژیم فاشیستی که بنایش بر اشغال و نسل‌کشی است با حکومتی که پایه‌های خود را بر ریختن خون مخالفان و آزادیخواهان بنا نهاده است، تنها جان و زندگی مردم را تباه نمی‌کند بلکه سال‌ها مبارزه برای تحقق آزادی و برابری را نیز متوقف می‌سازد و چه بسا به عقب می‌راند. اکنون بیم آن می‌رود که دستاوردهای جنبش آزادی‌خواهی ۱۴۰۱ که خود از پس خیزش‌های متعدد پیشین برآمده بود، در هنگامه‌ی این تجاوز محو شود و در زمین سوخته‌ی پس از آن ناسیونالیسم افراطی، راست افراطی و فاشیسم نو برآید. خاصه این که برای هر دو طرف، اسرائیل و جمهوری اسلامی، جنگ «نعمت» است و از آن ارتزاق می‌کنند. اسرائیل که به تأسی از رهبران می‌تواند هر جنبنده‌ای را هدف مشروع خود بداند، اکنون به مدد رسانه‌های جریان اصلی، موج عمومی شکل گرفته علیه نسل‌کشی در غزه را واپس می‌راند و جمهوری اسلامی نیز با تکیه بر ایده‌ی بنیانگذار خود،

پیامدهای منطقه‌ای درگیری نظامی ایران و اسرائیل

مواضع کشورهای منطقه

مواضع کشورهای منطقه در قبال درگیری ایران و اسرائیل، متنوع و تابعی از منافع ملی و موقعیت ژئوپلیتیک آنان است:

عربستان سعودی، موضعی دوگانه اتخاذ کرده است. از یک سو حملات اسرائیل را محکوم و خواستار خویشتن‌داری شده، از سوی دیگر از تشدید درگیری مستقیم پرهیز می‌کند. ریاض ضمن ایفای نقش دیپلماتیک، در عین حال آماده دفاع از منافع حیاتی خود است.

امارات و بحرین، با وجود روابط دیپلماتیک با اسرائیل، مواضعی محتاطانه اتخاذ کرده‌اند. در کنار حفظ روابط اقتصادی، از حمایت آشکار از اقدامات نظامی اسرائیل پرهیز می‌کنند.

قطر و عمان، نقش واسطه را ایفا می‌کنند و تلاش دارند تنش را از طریق گفتگو کاهش دهند. این کشورها به حفظ روابط با ایران تمایل دارند و در مذاکرات پنهان و آشکار با تهران فعال هستند.

مصر و اردن، نسبت به گسترش درگیری و تأثیرات آن بر مرزهای خود نگران‌اند. مصر خواهان حل‌وفصل دیپلماتیک بحران است و اردن نیز موضعی بی‌طرفانه و دفاعی اتخاذ کرده است.

در عراق و لبنان، دولت‌ها تحت فشار نیروهای شیعه‌نظامی نزدیک به ایران و همچنین جامعه جهانی برای حفظ ثبات قرار دارند. این وضعیت، سیاست‌ورزی در این دو کشور را بسیار دشوار کرده است.

ترکیه در میان کشورهای عضو سازمان همکاری اسلامی و کشورهای منطقه یکی از حامیان مهم جمهوری اسلامی است. اردوغان، اسرائیل را به تلاش برای خرابکاری در مذاکرات هسته‌ای متهم کرده است و حملات اسرائیل را "تروریسم دولتی" نامیده است. وی در "نشست وزاری خارجه سازمان همکاری اسلامی" خواهان توقف فوری خشونت‌ها و آغاز مذاکرات شده است. همچنین اعلام کرده است تولید موشک‌های خود را افزایش خواهد داد تا از "امنیت ملی" در برابر تهدیدات احتمالی حفاظت کند. اقدامی که می‌تواند به رقابت تسلیحاتی جدیدی در منطقه منجر شود. ترکیه می‌خواهد نقش کلیدی و تأثیرگذار خود در خاورمیانه را حفظ و تقویت کند. حمایت از ایران در برابر اسرائیل به ترکیه کمک می‌کند تا خود را به عنوان بازیگری مستقل و قدرتمند در منطقه نشان دهد و از نفوذ کشورهای رقیب مثل عربستان یا اسرائیل بکاهد.

جمع‌بندی: آینده‌ای در سایه بحران

درگیری نظامی ایران و اسرائیل بیش از آنکه صرفاً یک نزاع نظامی باشد، بازتاب عمیق بحران‌های ساختاری و تناقضات بنیادی در نظام سیاسی و اقتصادی منطقه است. کشورهای عربی، با وجود ادعای حفظ ثبات و امنیت، در واقع قربانیان بازی‌های هژمونی قدرت‌های

زیرساخت‌ها و افزایش فعالیت گروه‌های مسلح، دولت‌ها را به افزایش بودجه‌های نظامی، تقویت سامانه‌های پدافندی و تشدید کنترل‌های امنیتی سوق داده است. در عین حال، این کشورها باید با مخالفت افکار عمومی نسبت به هرگونه همسویی با اسرائیل، که در بسیاری از جوامع عربی هنوز به عنوان "دشمن سنتی" شناخته می‌شود، نیز مقابله کنند.

از منظر سیاسی، کشورهایمانند امارات و بحرین که در چارچوب "پیمان ابراهیم" به اسرائیل نزدیک شده‌اند، در وضعیتی دشوار قرار گرفته‌اند. نزدیکی به اسرائیل ممکن است مزایای اقتصادی و امنیتی به دنبال داشته باشد، اما در صورت تشدید یا گسترش منازعه، این نزدیکی می‌تواند موجب اعتراضات داخلی و تضعیف مشروعیت دولت‌ها شود.

قطر، عمان و کویت، رویکردی محتاطانه‌تر اتخاذ کرده و تلاش دارند روابط خود با هر دو طرف را حفظ کرده و نقش میانجی را ایفا کنند. اردن نیز با رویکردی بی‌طرفانه تلاش کرده از کشیده شدن به درگیری مستقیم بپرهیزد، اگرچه همزمان از تهدیدات ایران در خصوص حملات موشکی متأثر بوده است.

ترکیه، با انتقاد شدید از اسرائیل و حمایت دیپلماتیک از ایران، سعی دارد جایگاه خود را به عنوان بازیگر مستقل و مدافع حقوق مسلمانان تقویت کند. اما این موضع‌گیری می‌تواند روابط ترکیه با غرب و متحدان اسرائیل را تحت فشار قرار دهد و موجب تنش‌های داخلی در حوزه سیاست و اقتصاد شود.

نیروهای نیابتی ایران و سناریوی گسترش درگیری

یکی از مهم‌ترین پیامدهای بالقوه بحران کنونی، فعال‌سازی نیروهای نیابتی جمهوری اسلامی در منطقه است. در عراق، گروه‌هایی مانند کتائب حزب‌الله و عصابات اهل‌الحق، هرچند تا کنون به طور مستقیم وارد درگیری نشده‌اند، اما تهدید کرده‌اند در صورت ورود آمریکا به جنگ، منافع آن را در عراق هدف قرار خواهند داد. در لبنان، حزب‌الله که با تلفات و ضربات سنگین مواجه شده، فعلاً موضعی محتاطانه اتخاذ کرده و از ورود مستقیم به جنگ اجتناب کرده است. با این حال، احتمال فعال‌سازی این گروه در صورت گسترش تنش‌ها، همچنان یک تهدید جدی برای امنیت منطقه محسوب می‌شود.

در سوریه، بخشی از نیروهای تحت حمایت ایران در ارتش دولتی ادغام شده‌اند، اما بسیاری از آنان همچنان بصورت مستقل و مخفیانه به فعالیت‌های نظامی ادامه می‌دهند. در یمن نیز، حوثی‌ها تهدید به گسترش حملات خود به کشتی‌های تجاری در دریای سرخ کرده‌اند. افزایش تنش در منطقه ممکن است به حملات تروریستی در ترکیه منجر شود به ویژه اگر گروه‌های وابسته به ایران یا اسرائیل در خاک ترکیه فعال شوند و بی‌ثباتی در مناطق مرزی امنیت داخلی ترکیه را به مخاطره می‌اندازد.

کشورهای منطقه اکنون در نقطه‌ای ایستاده‌اند که ناگزیرند میان منافع امنیتی و اقتصادی، پاسخ به فشارهای داخلی و خارجی و روابط خود با قدرت‌های منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای بین‌المللی نوعی توازن استراتژیک برقرار کنند. نگرانی اصلی این کشورها، تغییر در موازنه قوا به نفع اسرائیل یا ایران است که می‌تواند پیامدهای نامطلوبی برای ثبات داخلی و منطقه‌ای داشته باشد.

پیامدهای اقتصادی: شکنندگی در نوسان

تأثیرات اقتصادی درگیری ایران و اسرائیل در کشورهای عربی، بسته به ساختار اقتصادشان متفاوت است. کشورهای نفت‌خیز مانند عربستان سعودی، امارات، قطر و کویت، به دلیل وابستگی به صادرات انرژی، نسبت به نوسانات بازار نفت و تهدیدهای امنیتی بر مسیرهای انتقال، بسیار آسیب‌پذیرند.

حملات موشکی، تهدید به بستن تنگه هرمز و اختلال و تخریب در زیرساخت‌های نفتی، امنیت انرژی منطقه را به خطر انداخته است. تنگه هرمز به عنوان گذرگاه حیاتی حدود ۲۰ درصد از نفت جهان، نقطه‌ای کلیدی در این معادله است. هرگونه تهدید به بستن آن می‌تواند به انفجار قیمت نفت و رکود جهانی منجر شود. همچنین حملات حوثی‌ها در دریای سرخ نیز باعث اختلال در حمل‌ونقل دریایی و افزایش هزینه‌های بیمه و حمل‌ونقل شده است.

به‌دنبال تبادل آتش میان ایران و اسرائیل، بازارهای مالی خلیج فارس دچار ریزش شدند. شاخص بورس عربستان (Tadawul)، دوی و بورس‌های منطقه‌ای شاهد افت شدید بودند. شرکت‌های هواپیمایی، پتروشیمی و بانکی بیشترین ضرر را متحمل شدند. نرخ کرایه تانکرهای نفتی در مسیر خلیج فارس - آسیا افزایش یافته و هزینه بیمه دریایی نیز برای هر بشکه نفت تا ۸ دلار بالا رفته است.

کشورهای غیرنفتی عربی مانند مصر، لبنان و اردن، که به واردات انرژی وابسته‌اند، با افزایش قیمت نفت و کاهش دسترسی به انرژی مواجه شده‌اند. این وضعیت منجر به رشد نارضایتی اجتماعی، افزایش بیکاری و تهدید ثبات داخلی خواهد شد. کاهش سرمایه‌گذاری خارجی، توقف پروژه‌های توسعه‌ای و فشار بر بودجه عمومی، آینده اقتصادی این کشورها را با ابهام مواجه خواهد ساخت.

ترکیه نیز، به عنوان مسیر ترانزیتی مهم انرژی و کالا بین خاورمیانه و اروپا، در صورت ادامه بحران با افزایش هزینه واردات انرژی، کاهش رشد اقتصادی و فرار سرمایه مواجه خواهد شد.

پیامدهای امنیتی و سیاسی: رقابت در سایه تهدید

در بُد امنیتی، کشورهای عربی با افزایش تهدیدهای مستقیم و غیرمستقیم مواجه‌اند. احتمال گسترش جنگ نیابتی، حملات موشکی به

پیامدهای منطقه‌ای درگیری نظامی ایران و اسرائیل

منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای هستند که منافع خود را به بهای هزینه‌های اقتصادی و سیاسی مردم این کشورها دنبال می‌کنند. ترکیه نیز که با برخی کشورهای عربی (مثل عربستان، مصر و امارات) رقابت استراتژیک دارد، می‌کوشد با نزدیکی به ایران خود را در موقعیت تعادلی در مقابل این ائتلاف‌ها قرار دهد و قدرت چانه‌زنی‌اش را افزایش دهد.

این بحران نشان داد که تکیه صرف بر همکاری‌های استراتژیک با قدرت‌های غربی و اسرائیل، نه تنها امنیت واقعی و پایدار برای این کشورها به ارمغان نیاورده بلکه آن‌ها را در موضع ضعف و وابستگی قرار داده است. فشارهای اقتصادی ناشی از نوسانات بازار نفت و افزایش هزینه‌های نظامی، وضعیت معیشتی اکثریت مردم را بیش از پیش شکننده کرده و راه را برای افزایش نارضایتی‌های اجتماعی و بحران‌های سیاسی هموار می‌سازد. از سوی دیگر، سیاست‌های دوگانه و رویکرد موقت و محافظه‌کارانه کشورهای عربی و جامعه‌های ناسیونالیستی - مذهبی ترکیه، نه تنها بحران را حل نمی‌کند، بلکه احتمالاً به تشدید بی‌ثباتی و درگیری‌های نیابتی دامن خواهد زد.

در چنین شرایطی، سیاست‌های رسمی که بیش از هر چیز معطوف به حفظ ظواهر و منافع کوتاه‌مدت است، در راستای مطالبات واقعی مردم نیست. بی‌تردید ادامه جنگ، تنها به چرخه‌ای از خشونت، فقر، نارضایتی اجتماعی و سرکوب خواهد انجامید؛ چرخه‌ای که پیامدهای آن برای مردم منطقه بسیار سنگین خواهد بود.

**رژیم جمهوری
اسلامی را باید
با یک اعتصاب
عمومی سیاسی
و
قیام مسلحانه
برانداخت**

فریاد تشکلهای مستقل: نه به جنگ، نه به جمهوری اسلامی

آزادی کلیه زندانیان سیاسی و عقیدتی، و لغو فوری تمام احکام اعدام باید به یک مطالبه عمومی تبدیل گردد چون جان زندانیان سیاسی و محکومان به اعدام در خطر جدی است و بیم آن می‌رود که حکومت چون گذشته برای تشدید سرکوب و ارعاب محکومان را به مسلخ ببرد.

آئینا اسدالهی، ناهید خداجو و نسرین خضرجوادی، سه زن زندانی سیاسی نیز با انتشار نامه مشترکی «جنگ ویرانگر دولت‌های سرمایه جهت اعمال سیاست‌های ضدانسانی و حفظ منافع و قدرت‌شان» را محکوم کرده و افزوده‌اند قربانیان اصلی این جنگ مردمی هستند که هیچ نقشی در ایجاد آن ندارند. سه زن زندانی سیاسی نوشته‌اند زندانیان سیاسی گروگان حکومتند و پشت درهای بسته زندان‌ها به اسارت درآمده‌اند. آن‌ها خواستار پایان جنگ شده و از مردم نیز خواسته‌اند به جنگ ارتجاعی اعتراض کنند.

ریحانه انصاری، سکینه پروانه، وریشه مرادی، و گلرخ ایرایی، چهار زندانی سیاسی زن نیز در نامه مشترکی از زندان اوین ضمن مرزبندی با آمریکا و اسرائیل تاکید کرده‌اند «رهایی ما مردم ایران از دیکتاتوری حاکم بر کشور به همت مبارزه‌ی توده‌ها و با توسل به نیروهای اجتماعی میسر است. نه با دل بستن به قدرت‌های خارجی یا چشم امید داشتن به آنان. قدرت‌هایی که همواره با استثمار و استعمار، با جنگ‌افروزی و کشتار در پی کسب منافع بیشتر، ویرانی را نصیب کشورهای منطقه کرده‌اند برای ما راه‌آوردی جز ویرانی و استثمار نوین نخواهند داشت.»

علیه جنگ، در دفاع از زندگی

«علیه جنگ، در دفاع از زندگی» عنوان بیانیه‌ی «شبکه فمینیست‌ها برای ژینا» در ارتباط با جنگ است که در آن «حمله نظامی رژیم بنیادگرا و فاشیستی اسرائیل» به ایران محکوم شده و آمده است:

«جنگ زیرساخت‌های زندگی را نابود می‌کند و مبارزات مردمی برای عدالت، برابری و آزادی را دهه‌ها به عقب می‌راند». در ادامه به تجربه افغانستان، عراق و سوریه اشاره و نتیجه گرفته شده است که «سرنوشت ایران جنگ‌زده نیز جز تکرار همان ویرانی و رنجی که بر مردم این کشورها تحمیل شد، نخواهد بود.

شبکه فمینیست‌ها برای ژینا افزوده: «ما به عنوان یک گروه فمینیستی، در حالی که با دیکتاتوری و ارتجاع جمهوری اسلامی مبارزه می‌کنیم، در برابر جنگ‌افروزی و جنایات و نسل‌کشی رژیم‌های فاشیستی اسرائیل، آمریکا و متحدانشان نیز ساکت نمی‌مانیم. مبارزه ما علیه هر دو قطب سرکوب و سلطه است؛ چه داخلی، چه جهانی» و «آینده‌ای که ما متصور می‌شویم نه بر روی خرابه‌ها و اجساد کشته‌شدگان در جنگ نیروهای ارتجاعی، بلکه حاصل مبارزه عدالتخواهانه مردمی و بر پایه زن، زندگی، آزادی است.»

ملتهب و در خطر است. شرایط کنونی از موضوع فقر و بی‌تامینی فراتر رفته و به بحرانی تمام عیار تبدیل شده است.

در ادامه، ضمن مرزبندی با «دولت جنایتکار اسرائیل» نقش سیاست‌های جنگ‌طلبانه حکومت اسلامی بررسی و خواست پایان جنگ مطرح شده است. بیانیه تاکید کرده است: «ما مردم فقر نمی‌خواهیم، بی‌تامینی نمی‌خواهیم، اینهمه تبعیض و ستم و استثمار را نمی‌خواهیم. پاسخ ما به این اوضاع اسفبار و هولناک و راه حل ما برای نجات جان انسانها، ادامه پیروزمندانه انقلابمان است. ما مردم اجازه نخواهیم داد که به بهانه جنگ، مطالباتمان را سرکوب و مسیر پیشروی ما را سد کنند و در سایه‌ی جنگ دستگیری‌ها و سرکوب‌ها را شدت دهند و با اتهاماتی نظیر «جاسوس اسرائیل» بساط کشتار و اعدام را گسترش دهند. وقت آن رسیده است در کنار هم، دست به کار شویم و متحدانه با جنبش دفاع از زندگی و معیشت، دفاع از آزادی بیان، تشکّل، اعتصاب، تجمع، اعتراض و آزادی همه زندانیان سیاسی، در مقابل جنگ افروزان و مرتجعان و تروریست‌ها بایستیم.»

نه به جنگ، نه به حکومت‌های جنگ افروز، و زن، زندگی، آزادی شعارهای پایانی بیانیه هستند.

کارزار «سه‌شنبه‌های نه به اعدام»: مردم خواهان جنگ نبوده و نیستند!

کارزار «سه‌شنبه‌های نه به اعدام» که یک سال و نیم پیش با اعتصاب غذای تعدادی از زندانیان زندان اوین در روزهای سه‌شنبه و با خواست لغو حکم اعدام در زنداهای مختلف آغاز شد، سه‌شنبه ۲۷ خرداد برای هفتاد و سومین هفته متوالی در ۴۷ زندان برگزار شد. در بیانیه اعتصاب غذا به مناسبت آغاز جنگ ارتجاعی اسرائیل و ایران آمده است که جنگ از سوی دو رژیم جنگ‌طلب به مردم ایران تحمیل شده است. زندانیان جنگ را روی دیگر سکه اعدام دانسته و افزوده‌اند: «با وجود شرایط خاص و بحرانی ناشی از جنگ اما ماشین مرگ و کشتار لحظه‌ای توقف نمی‌کند و همچنان حکومت مستبد در حال اعدام شهروندان است؛ بطوری که از آغاز خردادماه تاکنون دستکم ۱۲۶ تن را اعدام کرده و تنها در روز ۲۰ خرداد، ۱۲ تن از زندانیان به چوبه دار سپرده شده‌اند.»

کارزار «سه‌شنبه‌های نه به اعدام» نسبت به خطراتی که زندانیان سیاسی را در شرایط جنگی تهدید می‌کند هشدار داده و افزوده است: «قابل توجه مردم و جوامع بین‌المللی در این روزهای خطیر ناشی از جنگ، که خطر مرگ، بسیاری از زندانیان سیاسی و اجتماعی را تهدید می‌کند مشابه آنچه که شب گذشته در زندان دیزل‌آباد کرمانشاه رخ داد که هم هدف بمباران و هم مورد هجوم مرگبار گارد سرکوبگر زندان قرار گرفت؛ حضور و همبستگی مردم بیش از همیشه اهمیت دارد. شما، مردم آگاه و آزاده، تنها تکیه‌گاه و صدای ما زندانیان هستید.

زندگی در میان دو آتش

خواهند کرد، اما اینکه شرارتی انجام بگیرد، ما خیلی اطمینان نداریم، اما اگر از بیرون شرارتی صورت بگیرد، ضربه سخت و محکمی خواهند خورد.» او پس از این سخنان مقدماتی، جان کلام و مکنونات قلبی خود را که همانا دشمنی آشکار و اعلان جنگ علنی او به مردم ایران بود، اینچنین برای پامنبری های خود تکرار کرد: «اما اگر به فکر فتنه در داخل کشور باشن، جوابشان را خود ملت ایران [تو بخوان نیروهای سرکوب] خواهد داد، چنانچه در گذشته داده است.»

اکنون بر خلاف تصورات خامنه ای که احتمال «تهدید» و وقوع «شرارت» از بیرون را محتمل نمی دانست، نه فقط حملات غافلگیرانه ارتش اسرائیل و سپس آمریکا به اهداف نظامی و هسته ای جمهوری اسلامی صورت گرفته است، بلکه ابعاد حمله نیز آنچنان وسیع بوده است که عملاً خواب را از چشمان خامنه ای و هیئت حاکمه ایران ربوده و آنان را در موقعیتی هراسناک و پریشان قرار داده است.

بمباران ۱۰۰ هدف نظامی و هسته ای جمهوری اسلامی طی چند ساعت، کشته شدن دست کم ۲۰ تن از زبده ترین و بلندپایه ترین مسئولان نظامی ارتجاع حاکم بر ایران در همان ساعات اولیه حملات هوایی ارتش اسرائیل، آنچنان برای خامنه ای سنگین و شوک آور بود که بی درنگ او و دیگر فرماندهان عالی رتبه نظام را بر آن داشت تا برای حفظ جان خود به مکان های امن پناه ببرند.

کشته شدن ارشدترین فرماندهان نظامی جمهوری اسلامی آنچنان ضربات سنگین و جبران ناپذیری به اعتبار و حیثیت نداشته علی خامنه ای و ارتجاع حاکم وارد ساخت، که آنان با دهانی کف کرده برای جبران یک چنین فضاحتی که به بار آمده بود، پیش از آنکه به اسرائیل چنگ و دندان نشان دهند، خشمشان را بر سر توده های مردم ایران آوار کردند و برای جبران بی آبرویی خود به روی آنان شمشیر کشیدند.

خشم جمهوری اسلامی نسبت به مردم و احتمال وقوع اعتراضات توده ای تا بدان حد بالا است که دستگاه های امنیتی، اطلاعاتی و بیادگاه های قضائی رژیم یکی پس از دیگری با جملاتی شدیدالحن، جوانان و توده های مردم ایران را به بهانه «جاسوسی» و «مزدوری» برای اسرائیل به برخوردی قاطع و بعضاً اعدام تهدید کرده و می کنند.

اصغر جهانگیر، سخنگوی قوه قضائیه از تشکیل جلسه شورای عالی قضایی خبر داد و گفت: به دادستان های سراسر کشور دستور داده شده است در آمادگی کامل باشند... تا هر کسی در این شرایط به عنوان فرد وطن فروش و جاسوس عمل کند و دشمن را در حملات جنایتکارانه اش حمایت کند، دستگاه قضایی بر خورد قاطع خواهد داشت. رئیس کمیسیون امنیت ملی مجلس اعلام کرد: ارسال فیلم یا تصاویر به شبکه های مخالف، مصداق اقدام علیه امنیت ملی است و با آن برخورد شدید قضایی می شود. مجلس ارتجاع اسلامی نیز برای اینکه از قافله عقب نماند، روز سه شنبه ۲۷ خرداد در جلسه رسمی و غیر علنی

خود دو فوریت «طرح تشدید مجازات همکاری کنندگان با دول خارجی متخاصم» را تصویب کرد.

به دنبال چنین تهدیداتی، بازداشت های گسترده در سراسر کشور آغاز شد، ایست و بازرسی در خیابان ها به راه افتاد، اینترنت در مقیاس سراسری قطع شد، فضای امنیتی شدت گرفت و بدین سان برای توده های مردم ایران از همان روز آغاز این جنگ ارتجاعي، زندگی رنج آور میان دو آتش را شروع کردند. آتشی از آسمان که با حملات هوایی ارتش فاشیست اسرائیل بر سر و جان و زندگی آنان فرو می بارید و آتشی از زمین که در پی تهاجم وحشیانه نیروهای سرکوب و آدمکش جمهوری اسلامی به صورت روزانه آنان را احاطه کرده است.

در پی حملات هوایی ارتش اسرائیل تا کنون صدها نفر کشته و هزاران نفر دیگر زخمی شده اند. خبرگزاری هرا، تا روز شنبه تعداد کشته شدگان حملات هوایی ارتش اسرائیل را ۷۲۲ نفر و میزان زخمی ها را ۲۵۴۶ نفر اعلام کرده است. از این تعداد، ۱۹۸ نفر فرماندهان بلندپایه نظامی، سپاهی، دانشمندان هسته ای و عناصر وابسته به نهادهای حکومتی و بیش از ۲۸۵ نفر غیر نظامی هستند. مضافاً اینکه هویت ۲۳۹ نفر از کشته شدگان و حدود ۱۵۰۰ تن از مجروحان هنوز مشخص نشده است.

کشتار مردم عادی و غیرنظامی توسط حملات هوایی ارتش جنایتکار اسرائیل تنها بخشی از مرگ و ویرانی و گذر از روزهای سخت حاصل از این جنگ ارتجاعي است. طرف دیگر این معادله - که ابعاد آن روز بروز وسیعتر می شود - روی آوری جمهوری اسلامی به تشدید سرکوب، گسترش بگیر و ببند فعالان سیاسی - اجتماعی همراه با پرونده سازی های امنیتی برای اعدام تعدادی از آنان است. دستگیرشدگانی با اتهاماتی نظیر «جاسوسی برای اسرائیل»، «برهم زنده امنیت روانی جامعه» و «پخش اخبار جعلی جنگ»، که تا کنون دو نفر اعدام شده اند و محتملاً تعداد بیشتری هم در خطر اعدام قرار دارند.

آنچه اکنون در رسانه های حکومتی به صورت روزانه باز نشر می شود، نه تعداد تلفات و میزان خرابی های حاصل از حملات هوایی ارتش فاشیست اسرائیل، بلکه عموماً اجرای سیاست خامنه ای در هجوم سازمان یافته برای سرکوب توده های مردم ایران است که اکنون در سطحی کلان در همه شهرهای ایران به اجرا در آمده است.

انتشار پر سر و صدای اخباری نظیر شناسایی و بازداشت «۸ مرد و ۲ زن در قزوین که در فضای مجازی به تشویش اذهان عمومی و انتشار محتوای حمایتی از رژیم صهیونیستی اقدام کرده بودند»، شناسایی و دستگیری «جاسوسان وابسته به سرویس جاسوسی موساد در شهرهای کردستان»، دستگیری ۱۶ نفر در لرستان، بازداشت دست کم ۷ نفر در ارومیه، ۵ نفر در مسجد سلیمان، ۷ نفر در یزد و همینطور اعلام خبر بازداشت صدها فعال اجتماعی دیگر در

اقصا نقاط کشور نظیر بندر عباس و مهاباد به اتهام «تشویش اذهان عمومی در فضای مجازی»، «جاسوسی برای اسرائیل» و «اختلال در امنیت روانی جامعه» یکسره با هدف ایجاد رعب و وحشت در میان احاد مختلف جامعه است. سیاست سرکوبگرانه ای که پس از حمله مستقیم آمریکا به سه سایت هسته ای فردو، نطنز و اصفهان، باز هم گسترش خواهد یافت.

در این میان آنچه مهم است و باید بدان توجه داشت، ابعاد و محدوده زمانی گسترش سرکوب و بگیر و ببند و بعضاً اعدام سریع دستگیرشدگان است. اگر چه بنا به ماهیت ارتجاعي جمهوری اسلامی، کشتار و سرکوب توده های مردم ایران جزئی لاینفک از نظام فکری و ایدئولوژیک خامنه ای و رژیم قرون وسطایی حاکم بر کشور است، اما این بدان معنا نیست که جمهوری اسلامی در شرایط امروز جامعه بتواند همان سرکوب و کشتار سال های دهه ۶۰ را بر توده های مردم ایران تحمیل کند. در وضعیت کنونی، نه جمهوری اسلامی در موقعیت دهه ۶۰ است و نه توده های مردم ایران در وضعیت سال های سپری شده آن دهه خونین قرار دارند. جمهوری اسلامی امروز، حتا به لحاظ توانمندی در موقعیت ده روز پیش هم نیست تا چه رسد به دوران اقتدار سرکوب سال های جنگ ارتجاعي ایران و عراق و یا سال های بعد از پایان آن جنگ هشت ساله و حتا در وضعیت و توانمندی سرکوب جنبش انقلابی سال ۱۴۰۱ هم نیست. در سوی دیگر این معادله، توده های مردم ایران قرار دارند که آن ها نیز در وضعیت یک انقلاب شکست خورده و متوهم به تبلیغات خمینی در آن دوران جنگ ارتجاعي هشت ساله میان صدام و جمهوری اسلامی به سر نمی برند. عموم توده های مردم ایران در سطحی کلان از کارگران گرفته تا زنان و دختران جوان، از معلمان گرفته تا بازنشستگان، از دانشجویان گرفته تا هنرمندان و نویسندگان و وکلا و دیگر لایه های اجتماعی، طی ۸ سال گذشته از جمهوری اسلامی عبور کرده و برای سرنگونی آن به مبارزه برخاسته اند. توده های مردمی که دیگر حاضر نیستند تن به سیاست های این رژیم ورشکسته، مفقوض، بی اعتبار و شکست خورده در عرصه داخلی و بین المللی بدهند. در آن سوی دیگر این معادله، خود هیئت حاکمه نیز دیگر نمی تواند با همان شیوه های گذشته مردم را سرکوب و کشتار کند. نه اینکه نمی خواهد، بلکه در دوران انقلابی حاکم بر جامعه و در موقعیتی که توده های مردم ایران در آن قرار دارند، راه سرکوب گسترده و دراز مدت بر جمهوری اسلامی بسته است. مضافاً اینکه تشدید بحران های درونی رژیم، بهم ریختگی انسجام درونی حاکمیت و وضعیت شکست خورده ای که هم اینک هیئت حاکمه در آن قرار دارد، عملاً قدرت سرکوب دراز مدت در ابعاد گذشته را از جمهوری اسلامی گرفته است. لذا به رغم تشدید سرکوب و بگیر و ببندهای کنونی، از آنجا که شرایط از جمیع جهات به ضرر جمهوری اسلامی است، دیر نیست که توده های مردم ایران با اتکاء به توان و روحیات مبارزاتی خود از میانه این دو آتش تحمیل شده به آنان عبور کرده و مبارزات شان مجدداً در مسیر سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی شتاب گیرد.

زندگی در میان دو آتش

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت)
نامه‌های خود را به آدرس زیر ارسال نمایید.

سونیس:

Sepehri
Postfach 410
4410 Liestal
Switzerland

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب
بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه
کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های
سازمان ارسال کنید.
شماره حساب:

نام صاحب حساب: Stichting ICDR

NL08INGB0002492097
Amsterdam, Holland

نشانی ما بروی اینترنت:

<https://www.fadaian-minority.org>

پست الکترونیک E-Mail:

info@fadaian-minority.org

کانال آرشیو نشریه کار ارگان سازمان فدائیان
(اقلیت) در تلگرام:

<https://t.me/karfadaianaghaliyat>

آدرس کانال سازمان در تلگرام:

http://T.me/fadaian_aghaliyat

آدرس سازمان در اینستاگرام:

<https://www.instagram.com/fadaianaghaliyat/>

آدرس سازمان در تویتر

<https://twitter.com/fadaiana>

آدرس سازمان در فیس بوک

<https://www.facebook.com/fadaian.aghaliyat>

آدرس نشریه کار در فیس بوک

<https://www.facebook.com/kar.fadaianaghaliyat>

ای میل تماس با نشریه کار:

kar@fadaian-minority.org

KAR Organization
Of Fadaian (Aghaliyat)
No 1125 June 2025

غربی، کرمانشاه و کردستان توسط نهادهایی
نظیر دادستانی ها، فرمانده انتظامی، سپاه
پاسداران، بخش امنیتی استانداری ها، وزارت
اطلاعات و دیگر ارگان های پلیسی و امنیتی
جمهوری اسلامی صورت گرفته است.

هجوم سازمان یافته نیروهای سرکوبگر
اطلاعاتی و امنیتی جمهوری اسلامی در چنین
وسعتی از جغرافیای کشور نشان دهنده اوج
وحشت و نگرانی جمهوری اسلامی از شکل
گیری ناآرامی و اعتراضات توده ای در تقابل با
این جنگ ارتجاعی است. وقوع و شکل گیری
اعتراضاتی که خامنه ای دو ماه پیش در مصلاهی
تهران تصورات خود را در صورت پیش آمدن
«تهدیدات» بیرونی و متعاقب آن عروج احتمالی
اعتراضات توده ای این چنین برای مسئولان
حکومتی تبیین کرد: «تهدید می کنند شرارت

در صفحه ۹

موساد» و «جاسوسی برای اسرائیل» دستگیر
می شوند. دستگیر شدگان بی نام و نشانی که در
مکان های نامعلوم به سر می برند، از سرنوشت
آنان اطلاعی در دست نیست و تا کنون دست کم
دو تن از آنان به اسامی اسماعیل فکری و مجید
مسیبی اعدام شده اند. اسماعیل فکری هفته پیش
بدون برگزاری دادگاه در بی خبری کامل اعدام
شد و مجید مسیبی هم در سحرگاه یکشنبه اول تیر
همزمان با بمباران سه سایت هسته ای فردو،
نطنز و اصفهان توسط بمب افکن های آمریکا به
صورت مخفیانه اعدام شد.

به گزارش «کانون حقوق بشر ایران»، این حجم
از بازداشت های وسیع در ۲۱ استان کشور نظیر
اصفهان، یزد، کرمان، هرمزگان، تهران،
گلستان، چهارمحال بختیاری، لرستان، بوشهر،
ایلام، خراسان رضوی و شمالی، البرز، اردبیل،
فارس، مازندران، زنجان، قزوین، آذربایجان



تلویزیون دکراسی شورائی

فریاد رسای کارگران و تمامی انسانهای
زحمتکش و ستم دیده ای است که برای
آزادی و سوسیالیسم پیکار می کنند

بینندگان تلویزیون دمکراسی شورائی، رفقا و همراهان گرامی

بدینوسیله به اطلاع شما می‌رسانیم ساعات پخش برنامه‌های تلویزیون دمکراسی شورائی از
ماهواره آلترناتیو شورائی از تاریخ جمعه اول فروردین ۱۴۰۴ تغییر خواهد کرد. ساعات جدید
پخش برنامه‌های ما از اول فروردین بدین قرار است:

تلویزیون دمکراسی شورائی برنامه‌های روزانه خود را به مدت ۹۰ دقیقه در روزهای دوشنبه،
چهارشنبه و جمعه از ساعت نه و نیم تا یازده شب به وقت ایران پخش می‌کند و تکرار این برنامه‌ها
در روزهای سه‌شنبه، پنج‌شنبه، شنبه خواهد بود. تکرار برنامه‌ها از ساعت نه و نیم تا یازده صبح،
سه و نیم تا پنج عصر و یازده تا دوازده و نیم شب به وقت ایران است. روز یکشنبه نیز برنامه ما به
مدت یک ساعت از ساعت ده و نیم شب تا یازده و نیم خواهد بود. در روز دوشنبه سه بار نیز برنامه
یکشنبه بازپخش می‌شود. برنامه‌های تلویزیون دمکراسی شورائی روی شبکه تلویزیون آلترناتیو
شورائی از ماهواره «یاه‌ست» [Yahsat] پخش می‌شود.

برنامه‌های تلویزیون دمکراسی شورائی را همچنین می‌توانید از سایت سازمان فدائیان (اقلیت)،
شبکه‌های اجتماعی فیس‌بوک، تلگرام، اینستاگرام، یوتیوب سازمان فدائیان (اقلیت) و تلویزیون
دمکراسی شورائی نیز دنبال کنید.

آدرس تلویزیون دمکراسی شورائی در شبکه‌های اجتماعی:

یوتیوب: tvshora1349، اینستاگرام: tv_shora، فیس‌بوک: tvshora، تلگرام: tvshora
شماره واتساپ برای پیام‌های صوتی و نوشتاری
۰۰۳۱-۶۴۴۶۶۴۰۵ (0031644664405)

آدرس تماس ای میل: tvshorashora@gmail.com

سایت تلویزیون: www.Tvshora.com

مشخصات ماهواره‌ای شبکه تلویزیونی

Alternative Shorai

Satellite: Yahsat

Frequency: 12594

Polarization: Vertical / عمودی

Symbol Rate: 27500

FEC: 2/3

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی – برقرار باد حکومت شورائی